انشاء الحق سبحانه ظهر في كل صورة وان لم يشاء لم يتصف اليه
اگر خواهد حق سبحانه ظاهر گردد در هر صورت و اگر نخواهد منسوب نخواهد شد بسوی او
صورة بل الحق ان الحق منزه في عين التشبيه ومطلق عن
هیچ صورت بلکه حق آنست که بدرستیکه حق سبحانه منزه است در عین تشبیه و مطلق است از
التقيد والحصر في التشبيه والتنزيه لان التنزيه من سمات
تقید و حصر در تشبیه و تنزیه و آن برای آنست که بدرستیکه تنزیه از نشانهای
الجسمانيات وصفات المتحيزات تشبيه استلزامي وتقييد
جسمانیات و صفات متحیزات تشبیه استلزامی است و تقیید
تضمني بالمجردات العرية من صفات الجسمانيات من العقول والنفوس
تضمنی بمجردات که عاری اند از صفات جسمانیات از عقول و نفوس که
التي هي عرية عن سمات المتحيزات برية عن احكام الظلمانيات
که آنها عاری اند از نشانهای متحیزات بری اند از احکام ظلمانیات
وان نزه الحق ايضا منزه عن الجواهر العقلية والارواح
و اگر تنزیه کند حق را که نیز منزه است از جواهر عقلیه و ارواح
العلية والنفوس الكلية فذلك ايضا تشبيه معنوي بالمعاني
علیه و نفوس کلیه پس آن تنزیه نیز تشبیه معنوی است بمعانی
المجردة عن العقلية والنسب الروحانية والنفسانية وان
مجرده از عقلیه و نسب روحانیه و نفسانیه و اگر
نزه عن كل ذلك فذلك ايضا الحاق للحق بالعدم
تنزیه کند از هر یک آن پس آن نیز الحاق است مر حق را بعدم

وذلك

الموجودات المتحققة الوجود والحقايق المشهودة على النحو المعهود منحصرة
زیرا که موجودات متحققة الوجود و حقایق مشهوده بر نحو معهود منحصر اند
في هذه الاقسام الثلاثة والخارج عنها تحكم وهمي وتوهم تخيلي
درین اقسام ثلاثه و خارج از انها تحکم وهمی و توهم تخیلی است
لا علمي وذلك ايضا تحديد عدمي بمعدومات غير متناهي وعلى كل حال
نه علمی و آن نیز تحدید عدمی است بمعدومات غیر متناهی در هر حال
فهو التحديد وتقيد وذلك تنزيه ليس له في التحقيق وجه سديد
پس آن تحدید و تقیید است و آن تنزیه است که نیست مر او را در تحقیق وجه راست
وحقيقة الحق المطلق تاباه وتنافيه ولا سيما وقد نزلت الشرايع
و حقیقت حق مطلق ابا میکند آنرا و منافی است اورا خصوصا که بتحقیق نازل شده اند شرایع
بحسب فهم المخاطب على العموم ولا يسوغ ان يخاطب الحق عباده
بحسب فهم مخاطب بر عموم و روا نیست که خطاب کند حق بندگان خود را
بما يخرج عن ظاهر المفهوم وكما امرنا ان نكلم الناس على قدر
بانچیکه خارج است از ظاهر معنی و مفهوم و چنانچیکه امر کرد ما را که کلام کنیم با مردم بر قدر
عقولهم فلا يخاطبهم ايضا كذلك الا بمقتضى فهومهم وعقولهم
عقول ایشان پس خطاب نکند ایشان را نیز آنچنان مگر بمقتضای فهمهای ایشان و عقلهای ایشان
ولو لم يكن الفهوم العام معتبرا من كل وجه لكان ساقطا
و اگر نمی بود فهوم عام معتبر از وجه هر آینه می بود ساقط
وكانت الاخبارات كلها مرموزة وذلك تدليس والحق تعالى
و می بودند اخبارها همه بر رمز گفته شده و آن همچو عیب پوشی است و حق تعالی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)